

گزارش چنین نتیجه گرفته‌اند که او وکیل امام (ع) بوده است (نک: بحر العلوم، ۲۲۱/۳). مفید («المسائل الصاغانية»، همانجا) ضمن اینکه از یک حنفی مخالف ابن جنید نقل کرده که وی مدعی مکاتبه با امام بوده، به شدت ادعای هرگونه رابطه مستقیم وی با امام (ع) را رد کرده است.

ابن جنید گرچه به کلام و حدیث نیز اهتمام داشت، ولی جنبه بارز شخصیت علمی وی در فقه استدلالی اوست.

مبانی فقه ابن جنید: ابن جنید به عنوان یک باور کلامی اقوال فقهی امامان را نه بر اساس نقل، بلکه بر اساس رأی می‌پنداشته و به همین جهت اختلاف در روایات فقهی را نیز ناشی از اختلاف امامان در رأی دانسته است (مفید، «اجوبة المسائل السروية»، ۲۲۴). از این رو طبیعی است که برای ترجیح یک روایت بر دیگری، روشی کاملاً متفاوت با روش معمول بین فقیهان امامی زمان خود داشته باشد. اگر چه موارد زیادی در دست است که ابن جنید روایتی را بر دیگری ترجیح داده، لیکن مشکل می‌توان قاطعانه درباره ملاکهای ترجیح او سخن گفت، با اینهمه در مسائل مربوط به عبادات بارها دیده شده که وی روایت احوط را برگزیده است، بدین معنی که گاه بر اساس روایت احوط فتوا داده (به عنوان نمونه نک: علامه، مختلف، ۱۵، سطر ۲۹؛ قس: حر عاملی، وسائل، ۱۴۴/۱ - ۱۴۶؛ هرچند حدیث مورد استناد احتمالی که طوسی در تهذیب، ۴۱۰/۱، آورده، از نظر سند به شدت ضعیف است) و گاه آن را به همان صورت احتیاط مطرح کرده است (به عنوان نمونه، نک: علامه، همان، ۲۰۲، سطر ۱۸)، اما در مقابل در بحث احکام و سیاسات مثلاً میان روایات مربوط به نصاب در قطع دست سارق، بین یک چهارم و یک پنجم دینار، نصاب دوم را ترجیح داده و برخلاف تمام فتاوی مشهور بین شیعه و اهل سنت حکم کرده که شاید نشان دهنده تمایل او به سختگیری باشد (نک: همان، ۲۲۰/۴، سطر ۱۲، ۱۳؛ قس: حر عاملی، همان، ۴۸۲/۱۸ - ۴۸۷؛ ابن هبیره، ۴۱۴/۲؛ ترمذی، ۵۰/۴ - ۵۱). از دیگر ترجیحات وی اینکه گاه معدودی روایات را بر انبوهی ترجیح داده و از حکم فقهی امامیه که وجه تمایز آنان با اهل سنت شمرده شده (نک: حر عاملی، همان، ۷۴/۶)، به حکم گروه اخیر گرویده است (علامه، همان، ۱۷۵، سطر ۱۸؛ ابن براج، ۲۵۱؛ قس: حر عاملی، همان، ۷۲/۶ - ۷۵؛ ابن هبیره، ۱۳۲/۱). گاه نیز چنین می‌نماید که وی به جهت موافقت روایتی با قیاس و استحسان، آن را بر روایت مشهورتر ترجیح داده است (به عنوان نمونه نک: علامه، همان، ۵۷، سطرهای ۱۵ - ۲۴). از آنجا که ابن جنید اقوال امامان را رأی می‌داند کاملاً طبیعی است که به دلایل ظنی (نک: مفید، «اجوبة المسائل السروية»، ۲۲۲ - ۲۲۳؛ همو، «المسائل الصاغانية»، ۲۵۰ - ۲۵۱) نظیر ظاهر کتاب، خبر واحد، قیاس و استحسان عمل کند. به عنوان نمونه در عمل به ظاهر کتاب، در موارد مصرف خمس در آیه شریفه (انفال / ۴۱/۸) بر پایه ظاهر آیه فتوا داده و با پذیرفتن تخصیصات موجود در حدیث، در مقابل اتفاق فقهی امامی قرار گرفته است (علامه، همان،

سیوطی، الانباء والتظار، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۹ ق؛ همو، الاقتراح، به کوشش احمد صبحی خراست، استانبول، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م؛ همو، بغية الوعاة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۶ ق / ۱۹۶۴ م؛ همو، المزهر، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم و دیگران، بیروت؛ المکتبة العصرية؛ شریف رضی، محمد بن حسین، حقائق التأویل، به کوشش محمدرضا آل کاشف الغطاء، نجف، ۱۳۵۵ ق؛ همو، دیوان، بیروت، ۱۳۱۰ ق؛ شهرستانی، محمد بن محمد بن عبدالکریم، ملل و نحل، در حاشیه الفصل ابن حزم، بیروت، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م؛ صدر، حسن، تأسيس الشيعة، بغداد، ۱۳۵۴ ق؛ ضیف، شوقی، المدارس النحوية، قاهره، ۱۹۷۲ م؛ طلس، محمد اسعاد، «ابوالفتح بن جنى»، مجلة المجمع العلمي العربي، دمشق؛ غیاثی، محسن، مقدمه بر الفتح الرهبي ابن جنى، بغداد، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، البیلة، به کوشش محمد مصری، دمشق، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م؛ قمی، عباس، الکتی والالقاء، تهران، ۱۳۹۷ ق؛ منز، آدام، الحضارة الاسلامية، ترجمة محمد عبدالهادی ابورید، قاهره، ۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م؛ محمود حسینی، محمود، المدرسة البغدادية، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م؛ مدرسی، محمدعلی، ریحانة الادب، تبریز، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م؛ ملاح، عبدالغنی، «هل التقى المتنبي بابن جنى»، المورد، بغداد، ۱۳۹۷ ق / ۱۹۷۷ م؛ مؤمن، حامد، مقدمه بر اللمع فی العربية ابن جنى، بیروت، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م؛ نجار، محمدعلی، مقدمه بر الخصائص (نک: ابن جنید در همین مأخذ)؛ یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۸ ق؛ یاقوت، ادبای، نیز؛

El²; Fleisch, H., *Traité de philologie arabe*, Beyrouth, 1961; id., «Esquisse d'un historique de la grammaire arabe», *Arabica*, Leiden, 1957; GAL; GAL, S; GAS; Loucel, H., «L'origine du langage», *Arabica*, Leiden, 1963.

ابومحمد وکیلی

ابن جنید اسکافی، ابوعلی محمد بن احمد کاتب اسکافی، فقیه و متکلم امامی سده ۴ ق / ۱۰ م. او از خاندان بنی جنید بود، که در اسکاف از نواحی نهروان، بین بغداد و واسط، ریاست داشتند (ابن ادریس، ۹۹؛ قس: یاقوت، ۲۵۲/۱). درباره تاریخ ولادت او در منابع گزارش دیده نمی‌شود، اما از آنجا که قدیم‌ترین استاد شناخته شده او حمید بن زیاد در ۳۱۰ ق / ۹۲۲ م وفات یافته (نک: نجاشی، ۱۳۲)، وی می‌بایست مدتی پیش از ۳۰۰ ق متولد شده باشد. درباره وفات وی در منابع به نقل از مأخذی نامعلوم گفته شده که او در ۳۸۱ ق / ۹۹۱ م در ری درگذشته است (نک: بحر العلوم، ۲۲۲/۳؛ اردبیلی، ۵۹/۲)، ولی با توجه به اینکه ابن ندیم در الفهرست (ص ۲۴۶) که آن را در ۳۷۷ ق / ۹۸۷ م به پایان رسانده، از ابن جنید با عبارت «قرب العهد» یاد کرده است، وی باید مدتی پیش از ۳۷۷ ق وفات یافته باشد. اطلاعات موجود در مورد زندگی ابن جنید بسیار ناچیز است. گفته‌اند که او در ۳۴۰ ق / ۹۵۱ م به نیشابور رفته (مفید، «المسائل الصاغانية»، ۲۴۹) و در همان سال در محلی نامعلوم با محمد بن حسین علوی دیدار کرده است (طوسی، «تحریم الفقاع»، ۲۵۹ - ۲۶۰). از قراین مختلف چون بررسی مشایخ و راویان وی، و نیز گفته‌های مفید («المسائل الصاغانية»، ۲۴۹ - ۲۵۰) می‌توان نتیجه گرفت که ابن جنید پیش از سفر به نیشابور و پس از آن بیشتر در عراق، به خصوص بغداد، اقامت داشته است.

نجاشی (ص ۳۸۵) بدون ذکر منبع، خبر داده که مقداری مال و یک شمشیر متعلق به امام غایب (ع) نزد ابن جنید بوده است. برخی از ابن

استدلال خود مخصص شمرده است (علامه، همان، ۷۲۱، سطر ۷؛ سید مرتضی، الانتصار، ۲۴۷).

دیگر از گرایشهای ابن جنید، اصالت بخشیدن او به عنوان در تحقق موضوع است. قول به تحقق موضوع به مجرد تحقق مسمی را می‌توان در مباحث عبادات و معاملات از فقه ابن جنید مشاهده کرد (به عنوان نمونه نک: علامه، همان، ۱۷۸، سطر ۳۰، نیز ۳۵۷، سطر ۲۴). وجود این گونه خصوصیات در فقه ابن جنید آن را از فقه رایج امامیه دور و به فقه اهل سنت نزدیک ساخته است. اگرچه همان گونه که در برخی منابع گفته شده است، نظرات او در بین فقهای اهل سنت به ابوحنیفه نزدیک‌تر بوده (مفید، «المسائل الصاغانیه»، ۲۴۹)، ولی در برخی مسائل نیز از او دور و به مالک نزدیک شده است (به عنوان نمونه در مسألة استدبار و استقبال قبله و مسألة «من یقن الطهارة و شک فی الحدث» نک: علامه، همان، ۱۸، ۱۹؛ قس: ابن هبیره، ۶۰/۱، ۶۴) و گاه از جمیع اقوال شیعه و اهل سنت دور شده است (به عنوان نمونه نک: علامه، همان، ۱۷، سطر ۲۵، ۳۸). اینکه ابن جنید قهقهه را ناقض وضو دانسته و در این مسأله در کنار ابوحنیفه، اباضیه و برخی از اصحاب حدیث اهل سنت قرار گرفته، با دزنظر گرفتن اینکه این مسأله در نیمه دوم سده ۴ ق/ ۱۰ م متروک بوده، جای تعجب دارد (علامه، همان، ۱۸، سطر ۳؛ قس: ابن هبیره، ۶۴/۱؛ ابن برکه، ۴۰۳/۱، ۵۱۵؛ طوسی، الخلاف، ۲۵/۱؛ مقدسی، ۴۰). درباره مسأله متعه عدم نقل چیزی از ابن جنید در باب متعه در مختلف علامه و نبودن بخشی تحت عنوان متعه در عناوین فصول تهذیب ابن جنید (نک: نجاشی، ۳۸۶)، از طرف دیگر آرای خاصی که عالمی حنفی از ابن جنید در این باب نقل کرده (نک: مفید، «المسائل الصاغانیه»، ۲۵۲ - ۲۵۳)، این سؤال را در ذهن مطرح می‌کند که او در کتاب الحاسم للشیعة فی نکاح المتعة (نجاشی، ۳۸۸) چه نظرانی ارائه داده و چگونه از موضع امامیه دفاع کرده است. نیز در ضمن عناوین آثار ابن جنید اثری تحت عنوان الفسخ علی من اجاز النسخ لماتم شرعه و حل نفعه (ابن ندیم، ۲۴۶؛ قس: طوسی، الفهرست، ۱۳۴؛ نجاشی، همانجا) دیده می‌شود که روشن کننده موضع مؤلف در مسأله مربوط در مبحث نسخ است.

جایگاه فقه ابن جنید: ابن جنید یکی از برجسته‌ترین عالمان امامی زمان خود به شمار می‌رفته است (ابن ندیم، همانجا؛ نجاشی، ۳۸۵). اینکه او فقه را از چه کسانی آموخته، دانسته نیست، تنها سبک او در کتاب الافهام لاصول الاحکام نشان می‌دهد که با آثار محمد بن جریر طبری (د ۳۱۰ ق) پایه‌گذار مکتب جریری مانوس بوده است (نک: ابن ندیم، طوسی، همانجاها). شاید عدم استقبال از فقه ابن جنید در بغداد موجب شد تا او آهنگ مشرق کند. وی در مسیر خود از بغداد به نیشابور، طبعاً از ری، مقر حکومت رکن الدولة دیلمی گذر کرد، ولی شاید سبب عدم اقامت او در آنجا نفوذ شدید فقهای اخباری قم بوده باشد. طبق آنچه مقدسی (ص ۳۲۳) معاصر ابن جنید از مذهب مردم

۳۴/۲). در مورد تمسک به خبر واحد، برخلاف روش فقهای متکلم امامیه و بر وفق نظر فقهای اهل سنت و البته اخباریان امامی (نک: مفید، اوائل المقالات، ۱۳۹؛ سید مرتضی، الذریعة، ۵۱۷/۲؛ همو، «جوابات المسائل التبتانیات»، ۲۱/۱) به حجیت خبر واحد قائل بوده و عمل به آن در بسیاری از استدلالات او به چشم می‌خورد (علامه، همان، جم) و شیخ مفید از این بابت بر او خرده گرفته است (مفید، «اجوبة المسائل السرویه»، ۲۲۳). در مورد قیاس در منابع تصریح شده است که او قائل به حجیت قیاس به شیوة ابوحنیفه و دیگر فقهای اهل سنت بوده (مفید، «المسائل الصاغانیه»، ۲۵۱؛ نجاشی، ۳۸۸؛ طوسی، الفهرست، ۱۳۴؛ همو، عدة الاصول، ۳۳۹/۱) و ظاهراً کتابهای کشف التمویة و الالباس علی اغمار الشیعة من امر القیاس و اظهار ما ستره اهل العناد من الروایة عن ائمة العترة من امر الاجتهاد را در دفاع از این موضوع تألیف کرده است (نک: نجاشی، ۳۸۷). اگرچه قول به حجیت قیاس نزد امامیه در طول تاریخ کم نظیر بوده، ولی از جمعی از فقهای پیش از ابن جنید چون یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان نقل شده است (بحر العلوم، ۲۱۵/۳). به نقل از رساله‌ای از سید مرتضی: قس: ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۹۷/۴). عمل به قیاس در جای جای فقه ابن جنید از جمله در مسألة تعمیم زکات به اجناس غیرمنصوص به ویژه زیتون و عسل (همان، ۱۸۰؛ ابن براج، ۲۴۴) دیده می‌شود. استدلالات استحسانی را نیز می‌توان به کثرت در مباحث ابن جنید ملاحظه کرد (به عنوان نمونه در مسألة اجل در بیع سلف، نک: علامه، همان، ۱۸۶/۲، سطر ۱۳) اما در مواردی که مبنای امر علت تشریع حکم باشد، استدلالش کمتر سلیقه‌ای است (به عنوان نمونه قول او به عدم اشتراط ضیق وقت در تیمم نک: علامه، همان، ۴۷/۱، سطر ۳۳).

بجز آنچه ذکر شد، یکی از خصوصیات فقه ابن جنید گرایش او به احتیاط حتی در غیر موارد اختلاف روایت است. تمایل غالب او به حمل امر بر وجوب و نهی بر حرمت در عبادات در موارد مردد (به عنوان نمونه نک: علامه، همان، ۵۶، سطر ۳۶، در وجوب تطهیر شیئی آورده به شیر دختر نابالغ، نیز ۹۶، سطر ۴، در وجوب سجده عزائم بر سامع علاوه بر مستمع، ۱۰۰، سطر ۳۰، در تحریم «تطبیق» در رکوع) و احتیاط او در مسائل معاملات از جمله مسائل ربا (علامه، همان، ۱۷۴/۲، سطر ۳۷) این گرایش را نشان می‌دهد. از دیگر مشخصات بارز فقه ابن جنید این است که او گاه برخی قضایا را ثابت شده پذیرفته و آنها را به عنوان مقدمه‌ای در استنتاجات خود به کار بسته است. مثلاً حدیث نبوی «المؤذن مؤتمن» را (برای مصادر حدیث از شیعه و اهل سنت نک: حرعاملی، وسائل، ۶۱۸/۴ - ۶۱۹؛ ونسینک، ۳۲) به عنوان اصلی پذیرفته و نتیجه گرفته که چون شخص فاسق نمی‌تواند مورد امانت باشد، بنابراین به اذان مؤذن فاسق اثر فقهی مرتب نیست (علامه، همان، ۹۰)، یا اینکه با تکیه بر این قضیه که بنده با آزاد از نظر احکام مالی و حدود برابر نیست، شهادت بنده علیه آزاد را حتی اگر عادل باشد، نافذ ندانسته و آیات شهادت در قرآن را با این

نیشابور گزارشی کرده، در آنجا اکثریت با حنفیان بوده، ولی مذهب شیعه نیز رواج داشته است. ابن جنید در آنجا مذاکراتی با حنفیان داشته است (به عنوان نمونه نک: مفید، «المسائل الصاغانية»، ۲۴۹ - ۲۵۴). نفوذ تعالیم او در خراسان به حدی بود که حتی پس از بازگشت به بغداد مردم آنجا ارتباط خود را با او حفظ کرده و به طور مستمر به او کمک مالی می‌کردند (همان، ۲۵۰). وی در بغداد از جانب معزالدوله دیلمی (حک ۳۳۴ - ۳۵۶ ق) و امیر او سبکتکین حاجب مورد توجه قرار گرفت و در بسیاری مسائل فقهی مورد رجوع آنان بود (قس: نجاشی، ۳۸۸). آوازه ابن جنید از بغداد و نیشابور فراتر رفت، چنانکه از نقاط مختلف از جمله مصر با او مکاتبه می‌کردند (مفید، «اجوبة المسائل السروية»، ۲۲۴) و نجاشی (ص ۳۸۷) حجم پرسش و پاسخهای او را ۲۵۰۰ برگ دانسته است. از برخی منابع برمی‌آید که اصطلاح جنیدیه برای پیروان ابن جنید در زمان حیات وی نیز به کار می‌رفته است (نک: سید مرتضی، «الرد علی اصحاب العدد»، ۲۹). مهم‌ترین جناحهای مخالف ابن جنید را باید فقیهان اخباری قم، و فقیهان متکلم بغداد دانست. ابن بابویه قمی فقیه اخباری از مخالفان معاصر ابن جنید بوده و رساله‌ای در رد بر جنیدیه نوشته است (سید مرتضی، همانجا؛ قس: نجاشی، ۳۹۲). هو در الخصال (ص ۵۳۱) ابن جنید را، بدون ذکر نام، در شمار ضعفاي شیعه قرار داده است. احتمالاً چندین سفر ابن بابویه به نیشابور و کلاً خراسان از ۳۵۲ ق به بعد اثر بسزایی در تضعیف نفوذ ابن جنید در آنجا داشته است. از مخالفان هم طبقه ابن جنید، از متکلمان بغداد کسی به نام شناخته نیست، ولی شیخ مفید، از فقیهان متکلم طبقه بعد از او از مهم‌ترین مخالفان او به شمار رفته که در ردیه نیز علیه وی نوشته است (نجاشی، ۴۰۰، ۴۰۲؛ مفید، «اجوبة المسائل السروية»، ۲۲۴). مفید در «اجوبة المسائل السروية» (صص ۲۲۲ - ۲۲۵) و «المسائل الصاغانية» (صص ۲۴۹ - ۲۵۴) به رد تعالیم ابن جنید پرداخته و در «الاعلام» (صص ۳۲۶، ۳۲۹، جم) بدون اعتنا به نظر او در مسائل بسیاری ادعای اجماع امامیه را کرده است. سید مرتضی دیگر فقیه متکلم بغداد گرچه در مواردی به نقل همراه با نقد از ابن جنید پرداخته، ولی گاه همچون مفید به اختلاف او با دیگر امامیه اعتنا نکرده است (الانتصار، ۷۵، ۸۷، جم) و در مواردی تصریح کرده که مخالفت وی اجماع را برهم نمی‌زند (همان، ۲۱۷ - ۲۱۸، ۲۳۷ - ۲۳۸). شیخ طوسی نیز در سراسر الخلاف بدون اعتنا به خلاف او اجماع را ثابت دانسته (به عنوان نمونه نک: ۱۹/۱، ۲۰، ۲۵) و تنها گاهی با عناوین مبهم چون «قوم من اصحابنا» از آرای او یاد کرده است (همان، ۶۸۷/۱). ابن براج از فقهائ همان مکتب نیز در دو مورد به نقل و نقد آرای وی پرداخته است (صص ۲۴۴، ۲۵۱). با صراحت نمی‌توان ابراز کرد که چه کسانی از فقه ابن جنید تأثیر پذیرفته‌اند، ولی شریف رضی از فقیهان متکلم بغداد از نظر مسلک فقهی قرابت زیادی با ابن جنید دارد و در بسیاری موارد از جمله حجیت خبر واحد و قیاس

مستنبط با وی همراه است (نک: پاکتچی، الآراء الفقهية، ۶ - ۹). از اواخر سده ۶ ق/۱۲ م فقه ابن جنید در مکتب حله مورد توجه قرار گرفت. ابن ادریس با دیدی مثبت در سطحی وسیع آرای او را در السرائر مطرح کرده است. به دنبال وی در سده‌های ۷ و ۸ ق محقق حلی در المعبر، یحیی بن سعید حلی در نزهة الناظر و علامة حلی در المختلف، محمد بن حسن حلی در ایضاح و شهید اول در الذکری، اللروس و البیان به نظرات فقهی او پرداختند. ابن ادریس (ص ۲۱۵)، محقق حلی (ص ۷)، صفی‌الدین محمد بن معد موسوی و علامة حلی (ایضاح، ۸۸ - ۸۹) به اشکال مختلف او را ستوده‌اند. اصطلاح «قدیمین» برای ابن جنید و هم‌تایش ابن ابی عقیل (ه) اول بار توسط ابن فهد حلی (۶۹/۱) از همین مکتب به کار رفته است. از سده ۹ ق/۱۵ م تا امروز همواره فتاوی ابن جنید در کتب استدلالی فقه مطرح بوده است. اگرچه علامة حلی (مختلف، ۵۷) و افراد دیگری از بغدادیان خلاف ابن جنید را مخل به اجماع نمی‌دانسته‌اند، ولی بسیاری از متأخرین به آراء وی استناد کرده‌اند (بحر العلوم، ۲۱۲/۳). کلام ابن جنید: اینکه ابن جنید کلام را از چه کسانی فرا گرفته و اینکه رابطه او با متکلمان امامی آن دوره بغداد چون بنو نوبخت و محمد ابن بحر رهنی (د بیش از ۳۳۰ ق) و نیز متکلمان دیگر مذاهب همچون معتزله چگونه بوده، به درستی روشن نیست. تنها می‌دانیم که وی به عنوان یک متکلم شناخته می‌شده و تألیفاتی نیز در کلام داشته است (نجاشی، ۳۸۸). از جمله نظرات کلامی او، چنانکه گذشت، یکی این است که اقوال فقهی امامان را حاصل اجتهاد و رأی ایشان می‌دانست (مفید، «اجوبة المسائل السروية»، ۲۲۴). وی همچنین از آن دسته متکلمان است که معتقدند حکم امامان همواره بر اساس ظواهر است، نه بر اساس علم ایشان بر بواطن امور (سید مرتضی، الانتصار، ۲۳۷ - ۲۴۳؛ قس: مفید، اوائل، ۷۵ - ۷۶). ابن جنید در زمینه‌های حساس کلام امامیه آثاری تألیف کرده است، چون: ازالة الران عن قلوب الاخوان در مسألة غیبت؛ کتاب الظلامة لفاطمة (ع) ظاهراً درباره مسائل پیش آمده بین فاطمه (ع) و ابوبکر؛ ایضاح خطاً من شنع علی الشيعة فی امر القرآن، احتمالاً در دفاع و توجیه موضع امامیه در مورد تحریف یا خلق قرآن (ابن ندیم، ۲۴۶؛ طوسی، الفهرست، ۱۳۴؛ نجاشی، ۳۸۸؛ در مورد اخیر قس: مفید، اوائل، ۵۳، ۵۸، ۹۵ - ۹۸)؛ ردیه‌ای بر مرتدان با عنوان الاسفار (ابن ندیم، ۲۴۶؛ قس: طوسی، همانجا؛ ابن شهر آشوب، ۹۸)، نقضی بر زجاجی نیشابوری در دفاع از فضل بن شاذان (نجاشی، ۳۸۸) و ردیه‌ای بر ابوالقاسم ابن بقال با عنوان شدید اللحن الشهب المحرقة للابالیس المسترقة (ابن ندیم، طوسی، نجاشی، همانجاها).

ابن جنید و حدیث: با تفحصی در اسناد ثبت شده در الفهرست طوسی و نجاشی آشکار می‌شود که ابن جنید در روایت آثار سلف امامیه اهتمام ویژه‌ای داشته است. متأسفانه به جهت تعددی که در ترک

آثار: ابن ندیم (ص ۲۴۶)، طوسی (الفهرست، ۱۳۴) و نجاشی (صص ۳۸۷ - ۳۸۸) آثار متعددی را در فقه و کلام به ابن جنید نسبت داده‌اند که در حال حاضر اثری از هیچ یک از آنها در دست نیست.

۱. تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة: طوسی (همانجا) آن را در ۲۰ مجلد دانسته، و نجاشی (صص ۳۸۵ - ۳۸۷) فهرستی از فصول آن را به دست داده است. ظاهراً نجاشی و شاید طوسی این کتاب را دیده بوده‌اند. صفی‌الدین محمد بن معد موسوی در سده ۷ ق/ ۱۳ م مدعی شده که مجلد نکاح از این کتاب را دیده، ولی با توجه به عبارات وی در وصف نسخه (نک: علامه، ایضاح، ۸۸) و اینکه کسی پیش و پس از او نشانی از این کتاب نداشته، در سخن وی می‌توان تردید داشت.

۲. المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی: طوسی (الفهرست، ۱۳۴) و نجاشی (ص ۳۸۷) از آن یاد کرده‌اند علامه حلی (ایضاح، ۸۹) آن را مختصر تهذیب الشیعة دانسته است. این کتاب مورد استفاده سید مرتضی (اجابات المسائل الموصلیات الثانیة، ۱۸۹) و ابن ادریس (صص ۹۹، ۲۱۵) واقع شده و علامه حلی آن را در اختیار داشته و عمده مطالب آن را در مختلف پراکنده است (نک: علامه، همانجا). کثرت نقل قولهای شهید اول از این اثر و برخی عبارات وی (به عنوان نمونه نک: الذکری، ۲۵۴، سطر ۳۸)، این احتمال را تقویت می‌کند که او نیز این کتاب را در اختیار داشته است، ولی سرنوشت آن پس از شهید چندان روشن نیست. نسبت «الاحمدی» در عنوان این کتاب شاید اشعاری به هدیه آن به احمد معز الدولة دیلمی و به احتمالی ضعیف‌تر به نوح بن نصر سامانی ملقب به امیر احمد داشته باشد.

۳. الارتیاع فی تحریم الفقاع: طوسی در الفهرست (ص ۱۳۴) از آن نام برده، ولی ابن ندیم و نجاشی از ذکر آن فروگذار کرده‌اند. نقل قطعاتی از ابن جنید در رساله «تحریم الفقاع» (طوسی، ۲۵۹ - ۲۶۰، ۲۶۵) نشان می‌دهد که طوسی ظاهراً این کتاب را در اختیار داشته است.

۴. الفهرست: به تصریح طوسی (الفهرست، همانجا) ابن جنید فهرستی مفصل و موبّ تألیف کرده بوده که در اختیار طوسی بوده است. عبارت طوسی در مورد موضوع این فهرست قدری ابهام دارد، ولی با قراین خارجی باید موضوع آن را همچون دیگر فهراس مشابه، ذکر مصنفات مؤلفین مختلف، احتمالاً با ثبت طریق روایت آنها دانست. بنابراین می‌توان احتمال داد که آنچه طوسی در الفهرست (صص ۲۸۰، ۱۲) و نجاشی در الرجال (صص ۳۱، ۵۱، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۷۳، ۲۰۲) از ابن جنید نقل کرده‌اند، برگرفته از الفهرست او بوده باشد.

۵. الانصاح و الايضاح للفرائض و المواریث: این اثر را ابن شهر آشوب (ص ۹۸) به فهرست ارائه شده از آثار ابن جنید توسط ابن ندیم، طوسی و نجاشی افزوده، و این احتمال وجود دارد که ابن شهر آشوب نسخه‌ای از آن را دیده باشد.

ماخذ: ابن ادریس، محمد، السرائر، تهران، ۱۲۷۰ ق: ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۳ ق: همو، من لایحضره الفقیه، به

روایات ابن جنید بوده (نک: طوسی، عدة الاصول، ۳۳۹/۱)، تعداد اندکی از این روایات در فهراس ثبت شده است. با اطلاعات قلیل موجود، می‌توان از مشایخ روایی او حمید بن زیاد واقفی، عبدالواحد ابن عبدالله بن یونس موصلی، احمد بن محمد عاصمی، محمد بن علی ابن مغیر کوفی از امامیه، ابوالعباس محمد بن حسین بن احمد بن عبدالله [احتمالاً فرزند علی بن حسن بن زید بن علی بن حسین (ع)] علوی از زیدیه، و ابوعثمان بن عثمان بن احمد ذهبی احتمالاً از اهل سنت (شاید محمد بن عثمان ذهبی، قس: نعمانی، ۷۴) را نام برد (نجاشی، ۳۱، ۵۱، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۷۳، ۲۰۲؛ طوسی، الفهرست، ۲۸۰، ۱۲؛ همو، رجال، ۴۵۴؛ همو، «تحریم الفقاع»، ۲۵۹). از روایان وی نیز حسین بن عیبدالله غضائری، شیخ مفید و ابن عبدون را می‌شناسیم (نجاشی، همانجا؛ طوسی، الفهرست، ۲۸۰، ۱۲ - ۱۳۴ - ۱۳۵). ظاهراً جمعی دیگر از مشایخ نجاشی و طوسی نیز از وی روایت کرده‌اند (قس: نجاشی، ۳۸۸؛ طوسی، رجال، ۵۱۱). با اطلاعات موجود نمی‌توان ابن جنید را با قاطعیت از طبقه کلینی یا تلکبری شمرد. آنچه احتمال دوم را تقویت می‌کند، از طرفی روایت ابن جنید از عبدالواحد بن عبدالله است که خود در طبقه کلینی قرار دارد، و از طرفی روایت با واسطه او از علی بن محمد بن رباح است (نک: نجاشی، ۱۳۹، ۱۷۳) که رجال طبقه کلینی چون ابن همام مستقیماً از او روایت می‌کنند (نک: طوسی، تهذیب، ۴۵/۶). از بغدادیان نجاشی (ص ۳۸۵) ابن جنید را توثیق کرده، اما طوسی ضمن سکوت در این مورد در الفهرست (ص ۱۳۴) و رجال (همانجا) و در عدة الاصول (۳۳۹/۱) به اشاره روایت او را متروک دانسته و در تهذیب و الاستبصار حدیثی از او نیاورده است. با اینهمه وی در المبسوط (۲۲۱/۸) شهادت امثال ابن جنید را نافذ دانسته است. از مکتب حله ابن ادریس (ص ۹۹) او را مدح کرده، ابن داوود حلی (ص ۲۹۲) او را در زمره ممدوحین آورده و علامه حلی (الرجال، ۱۴۵، ایضاح، ۸۸) او را توثیق کرده است. شهید اول (الذکری، ۲۵۴ - ۲۵۵) نه تنها او را فقه دانسته، بلکه حدیث مرسل او را در مرتبه مسند دانسته است. در میان متأخرین تنها کسی که به تضعیف او میل کرده، شیخ محمد نواده شهید ثانی است (نک: حر عاملی، امل الآمل، ۲۳۷/۲؛ معقانی، ۶۷/۲).

ابن جنید روایاتی را ثبت کرده که در هیچ یک از مصادر موجود حدیث شیعه دیده نمی‌شود (به عنوان نمونه نک: شهید اول، الذکری، همانجا؛ قس: حر عاملی، وسائل، ۱۹۱/۵). ابن جنید در مقام روایت در بیان نحوه نقل حدیث از شیوخ خود الفاظ «حدّثنا»، «حدّثنی» و «اخبرنا» را به کار می‌برد و سند را به طور کامل نقل می‌کند (نجاشی، جم: طوسی، الفهرست، ۲۸۰، ۱۲؛ همو، «تحریم الفقاع»، ۲۵۹)، اما در مقام استناد به حدیث در مسائل فقهی اغلب کل سند را حذف می‌کند (نک: علامه، مختلف، جم) و در مواردی تنها طریق خود به اصل مورد استناد را نادیده می‌گیرد (به عنوان نمونه در مورد استناد به کتاب ابن محبوب نک: سید مرتضی، الانتصار، ۲۴۴).

کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۶ ق/۱۹۵۷ م؛ ابن براج، عبدالعزیز بن تحریر، شرح جمل العلم والعمل، به کوشش کاظم مدیر شانهچی، مشهد، ۱۳۵۲ ش؛ ابن برکه، عبدالله بن محمد، الجامع، به کوشش عیسیٰ یحییٰ یارونی، عمان، ۱۳۹۱ ق/۱۹۷۱ م؛ ابن داوود حلی، حسن بن علی، الرجال، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۱ م؛ ابن فهد حلی، احمد بن محمد، المذهب البارع، به کوشش مجتبیٰ عراقی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابن هبیر، یحییٰ بن محمد، الانصاح، حلب، ۱۳۶۶ ق/۱۹۴۷ م؛ اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ بحر العلوم، محمد مهدی، الرجال، به کوشش محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران، ۱۳۶۳ ق؛ پاکتچی، احمد، الآراء الفقهية و الاصولية للشيخ الرضا، تهران، ۱۴۰۶ ق؛ ترمذی، محمد بن عیسیٰ، السنن، به کوشش احمد محمد شاکر، مصر؛ حر عاملی، محمد بن حسن، امل الآمل، به کوشش احمد حسینی، بغداد، ۱۳۸۵ ق؛ همو، رسائل الشیعة، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، بیروت، ۱۳۹۱ ق؛ سید مرتضیٰ، علی بن حسین، الانتصار، نجف، ۱۳۹۱ ق/۱۹۷۱ م؛ همو، «جوابات المسائل الثانیات»، «جوابات المسائل الموصلیات الثانیة»، الرد علی اصحاب العدة، رسائل الشریف المرتضیٰ، به کوشش مهدی ربایی، قم، ۱۴۰۵ ق؛ همو، الذریعة، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ شهید اول، محمد بن مکی، البیان، ایران، سنگی، ۱۳۲۲ ق؛ همو، الدروس، ایران، سنگی، ۱۲۶۹ ق؛ همو، الذکری، ایران، سنگی، ۱۲۷۲ ق؛ صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، به کوشش محمود قوچانی، تهران، ۱۳۹۴ ق؛ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۵ ق؛ همو، «تحریم اللقاع»، الرسائل العشر، به کوشش رضا استادی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، همو، تہذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۹ ق؛ همو، الخلاف، به کوشش حسین طباطبایی بروجردی، تهران، ۱۳۷۷ ق؛ همو، الرجال، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۱ م؛ همو، عدة الاصول، به کوشش محمد مهدی نجف، قم، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ همو، الفهرست، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، کتابخانه مرتضویه، همو، البسوط، به کوشش محمد تقی کشفی، نجف، ۱۳۸۷ ق؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، ایضاح الاشتیاء، تهران، ۱۳۱۹ ق؛ همو، الرجال، نجف، ۱۳۸۱ ق/۱۹۶۱ م؛ همو، مختلف الشیعة، ایران، سنگی، ۱۳۲۴ ق؛ قرآن کریم؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، المعین، ایران، سنگی، ۱۳۱۸ ق؛ مفید، محمد بن محمد، «اجوبة المسائل السروية»، «اعلام»، «المسائل الصغائية»، عدة رسائل، قم، مکتبة المفید؛ همو، اوائل المقالات، به کوشش زنجانی و چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱ ق؛ مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، به کوشش دخویه، لندن، ۱۹۰۶ م؛ مقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، ۱۳۵۰ ق؛ نجاشی، احمد بن علی، الرجال، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ نعمانی، محمد بن ابراهیم، الفیحة، بیروت، ۱۲۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ ونسینک، آرت یان، مفتاح کنوز السنة، ترجمة محمد فؤاد عبدالباقی، القاهرة، ۱۳۶۳ ق/۱۹۴۲ م؛ یاقوت، بلدان، احمد پاکتچی

ابن جوالیقی، نک: جوالیقی.

ابن جوزی، ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد بن علی بن عبدالله بن حمّادی بن محمد بن جعفر الجوزی قرشی تیمی بکری بغدادی (ح ۵۱۱ - ۵۹۷ ق/۱۱۱۷ - ۱۲۰۱ م)، مورخ، واعظ، مفسر و فقیه حنبلی. نسب عبدالرحمن به محمد فرزند ابوبکر، نخستین خلیفه، می‌رسد (ذهبی، تذکره، ۱۳۴۲/۴). شهرت وی به ابن جوزی به سبب نسبت جد او به فرضة الجوزة (بارانداز جوزه) در بصره یا محله جوز در غرب بغداد است (ابن جوزی، یوسف، مرآة، ۴۸۱/۲). ابن خلکان، ۱۴۲/۳؛ قس: ذهبی، همانجا. برخی از راویان در نقل روایات از ابن جوزی، وی را به سبب اشتغال

خانواده‌اش به تجارت مس، صفار نیز خوانده‌اند (ذهبی، همان، ۱۳۴۴/۴؛ قس: ابن خلکان، همانجا).

عبدالرحمن در محله درب حبیب (یا باب حبیب) بغداد به دنیا آمد (ابن رجب، ۴۰۰/۱). تولد او را بین سالهای ۵۰۸ - ۵۱۲ ق/۱۱۱۴ - ۱۱۱۸ م نوشته‌اند. ابن رجب درباره سال ولادت او دو روایت از خود وی به دست می‌دهد: نخست اینکه او به خط خود نوشته بوده است که: «سال ولادتم دقیقاً معلوم نیست، این قدر می‌دانم که در ۵۱۴ ق که پدرم درگذشت، حدوداً سه ساله بوده‌ام»؛ دیگر آنکه: «در سال درگذشت استادم، ابن زاغونی (۵۲۷ ق)، به سن بلوغ رسیدم» (همانجا). بدین‌سان تولد وی در ۵۱۱ یا ۵۱۲ ق خواهد بود.

ابن جوزی کودکی را در رفاه، صلاح و عفاف (ابن جوزی، عبدالرحمن، صید الخاطر، ۵۷۸؛ ابن رجب، ۴۱۲/۱) و به سرپرستی مادر و عمه‌اش سپری کرد، با کسی آمیزش نداشت و با کودکان بازی نمی‌کرد (ابن کثیر، ۳۲/۱۳). خود می‌گوید که مادر التفات چندانی به وی نداشته است (عبدالواحد، ۴، به نقل از صید الخاطر). عمه‌اش او را برای کسب علم به داییش، ابوالفضل محمد بن ناصر بغدادی سپرد (ابن رجب، ۴۰۰/۱، ۴۱۲؛ ابن خلکان، ۲۹۳/۴؛ ذهبی، همانجا؛ ابن عماد، ۳۳۰/۴). خود در المنتظم می‌نویسد که ابوالفضل عهده‌دار آموختن حدیث به من شد و من مستند احمد بن حنبل و دیگر کتابهای مهم و اصلی را به قرائت او نزد شیوخ شنیدم و به خاطر سپردم (۱۶۲/۱ - ۱۶۳، نیز ۷ - ۸، ۱۶۴). نیز در مشیخة آورده: شیخ ما ابن ناصر مرا در کودکی نزد شیوخ می‌برد، و عوالی (احادیث دارای اسناد عالی) را به گوش من می‌رساند و همه سماعات مرا به خط خود می‌نوشت و از آنان برای من اجازه می‌گرفت. پس آنگاه که معنی طلب علم را دریافتم، داناترین استادان و فهم‌ترین محدثان را برای ملازمت برمی‌گزیدم و به فضل استادان نظر داشتم، نه به شمار آنان (ص ۵۳؛ ابن رجب، ۴۰۱/۱).

نخستین سماع ابن جوزی در ۵ سالگی (۵۱۶ ق) بود (ذهبی، همان، ۱۳۴۲/۴). خود در صید الخاطر می‌نویسد: من از کودکی شیفته دانش بودم، پس بدان پرداختم؛ آنگاه علاقه‌مند شدم که همه رشته‌های علوم را بیاموزم و در صدد برآمدم که هر رشته را نیز به کمال فرا گیرم (ص ۵۹). نیز می‌افزاید: تحمّل سختیها در راه کسب دانش در کام جان من از عسل برایم شیرین‌تر بود، در کودکی قرصی چند نان خشک بر می‌داشتم و برای آموختن حدیث بیرون می‌رفتم و بر کنار نهر عیسی می‌نشستم، آن نان را بدون آب نمی‌توانستم بخورم، پس لقمه‌ای نان می‌خوردم و با آن جرعه‌ای آب می‌نوشتیدم، چشم همت من چیزی جز لذت کسب دانش نمی‌دید (همان، ۳۱۶). شیفته مطالعه بود، خود می‌نویسد: از مطالعه سیر نمی‌شوم. فهرست کتابهای وقف شده بر مدرسه نظامیه را که بالغ بر ۶۰۰۰ مجلد است، دیده‌ام. همچنین فهرست کتابهای ابوحنفیه، حمیدی، شیخ عبدالوهاب بن ناصر و ابو محمد بن خشاب را هم که چندین بار چهارپا بود، دیده‌ام. بیش از